

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



ادعای دور زدن ایران توسط روسیه

سی‌ان‌ان در مطلبی به قلم واسکو کوتویو، ساسکیا واندورن، ویکتوریا بوتنکو، کلر سیاستین و آلگرا گودوین نوشت: سی‌ان‌ان بیش از ۱۷۰ پهیاد را شمرد که در یک مستند وزارت دفاع روسیه از روند تولید در داخل کارخانه پهیاد آلابوگا به نمایش گذاشته شد. «بالاخره چیزی که هیچ‌کس دیگری ندارد.» این رایک خبرنگار روس هنگام پخش مستندی از بزرگ‌ترین کارخانه پهیاد کشورمی گوید. «چنین تولیدانبوه موتورهای دوزمانه‌در هیچ جای دیگری از روسیه وجود ندارد.» کارخانه مورد بحث، آلابوگا، در ۶۰۰ مایلی شرق مسکو و در جمهوری تاتارستان روسیه قرار دارد و تعداد فزاینده‌ای از پهیادهای تهاجمی شاهد-۱۳۶ طراحی‌شده توسط ایران (که در روسیه با نام «گران» شناخته می‌شود) را تولید می‌کند. مدیرعامل این مجموعه، «تیمور شگیوالیف»، معتقد است این ممکن است یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای آن باشد. او در این مستند توضیح می‌دهد: «این یک مجموعه کامل است. شمش‌های آلومینیوم وارد می‌شوند، موتور از آنها ساخته می‌شود؛ ریزالکترونیک از تراشه‌های الکتریکی ساخته می‌شود؛ بدنه‌ها از فیبرکربن و فایبرگلاس ساخته می‌شوند؛ این یک مجموعه کامل است.» این ادعانشان می‌دهد که تولید پهیاد شاهد طراحی ایران، که ستون فقرات جنگ پهیادی مسکو علیه اوکراین بوده، اکنون تقریباً به‌طور کامل در ماشین صنعتی-نظامی روسیه جذب شده است. تحلیلگران ومقامات اطلاعاتی بر این باورند که ۹۰ درصد مراحل تولید اکنون در آلابوگا یا دیگر تأسیسات روسیه انجام می‌شود. تصاویر ماهواره‌ای اخیر نشان می‌دهد این سایت همچنان در حال گسترش است، با تأسیسات تولیدی و خوابگاه‌های جدید که امکان افزایش نمایی تولید را فراهم می‌کند. تحلیلگرانی که با سی‌ان‌ان گفت‌وگو کرده‌اند، معتقدند این رشد به روسیه اجازه خواهد داد نسخه‌ای به‌روزشده و آزموده‌شده در میدان نبرد از این پهیاد- که در ابتدا از ایران وارد کرده بود- را صادر کند، حتی شاید به خود تهران. اما یک منبع اطلاعاتی غربی می‌گوید این گسترش و ادغام کامل شاهد-۱۳۶ در داخل روسیه، عملاً ایران را به حاشیه رانده و شکاف میان مسکو و تهران را آشکار کرده است. به گفته او، تهران به‌طور فزاینده‌ای از بازده اندک حمایتی که از سوی روسیه دریافت کرده، ناراضی است؛ حمایتی که شامل پهیادها، موشک‌ها و سایر تجهیزات بوده است. این نارضایتی در جریان کارزار ۱۲ روزه بمباران اسرائیل علیه برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران در ماه ژوئن به اوج رسید؛ دوره‌ای که بیانیه‌های حکومت روسیه در نظر تهران حمایتی ناچیز برای کشوری بود که از ابتدای تهاجم تمام‌عیار به اوکراین، به مسکو کمک کرده است. «ایران شاید انتظار داشت روسیه اقدامات بیشتری انجام دهد یا بدون درخواست، گام‌های بیشتری بردارد.» این را علی اکبر دارینی، تحلیلگر مرکز مطالعات استراتژیک (وابسته به دفتر ریاست جمهوری ایران) به سی‌ان‌ان گفت. «آن‌ها شاید مداخله نظامی نکنند، اما می‌توانند حمایت عملیاتی را تقویت کنند، مثلاً در زمینه ارسال تسلیحات، پشتیبانی فناوری، تبادل اطلاعات یا موارد مشابه.» اما مقام اطلاعاتی غربی گفت رویکرد سرد روسیه غافلگیرکننده نبود و نشان‌دهنده «ماهیت صرفاً معاملاتی و سودگرایانه» همکاری روسیه با ایران است. او افزود: «این بی‌تفاوتی آشکار نشان می‌دهد که روسیه هرگز فراتر از منافع فوری خود وارد عمل نمی‌شود، حتی وقتی شریکش- که در اینجا تأمین‌کننده حیاتی پهیاد است- مورد حمله قرار گیرد.» یک منبع اطلاعات دفاعی اوکراین گفت: «در سال ۲۰۲۲، روسیه برای هر پهیاد به‌طور میانگین ۲۰۰ هزار دلار می‌پرداخت. در سال ۲۰۲۵، این رقم به حدود ۷۰ هزار دلار رسیده است.» اوکراین همچنین می‌گوید روسیه این پهیاد را بهبود داده، با سامانه‌های ارتباطی ارتقا یافته، باتری‌های بادوام‌تر و کلاهک‌های بسیار بزرگ‌تر که آن را مرگبارتر و سخت‌تر برای سرنوشتی کرده‌اند. مقام اطلاعاتی غربی گفت ایران در ابتدا به نظر می‌رسید از تلاش روسیه برای بومی‌سازی حدود ۹۰ درصد تولید شاهد-۱۳۶ در آلابوگا استقبال می‌کند، اما ارتقا‌های مسکو آن را غافلگیر کرده است. او افزود: «این تحول نشانه از دست رفتن تدریجی کنترل ایران بر محصول نهایی است، که اکنون عمدتاً به‌طور محلی و مستقل تولید می‌شود.» هدف نهایی مسکو، به گفته او، «تسلط کامل بر چرخه تولید و رهایی از مذاکراتی با تهران» است.



AFP-کنس

بهانه جدید نتانیاهو

دروزی‌های سوریه بخشی از چشم‌انداز بزرگ نتانیاهو برای خاورمیانه جدید هستند

شروع به جذب سربازان دروزی کرد، شیمونی گفت که این تصمیم مانند «نیزای» است که اسرائیل می‌تواند آن را در قلب ناسیونالیسم عربی فرو کند و بر دروزی‌ها در سوریه و لبنان اعمال نفوذ کند.

▼ سرخوردگی از اسرائیل

دروزی‌ها اقلیتی تحت آزار و اذیت نیستند، حتی اگر اینگونه به تصویر کشیده شوند. آنها به طور سنتی به دولتی که تحت کنترلش زندگی می‌کنند، وفادار بوده‌اند. در اسرائیل، آنها در نیروهای مسلح خدمت کرده‌اند و در تمام جنگ‌های اسرائیل شرکت داشته‌اند. حتی به‌رغم اینکه زمین‌های کشاورزی‌شان، به‌ویژه در امتداد مرز لبنان توسط دولت اسرائیل مصادره شد. حتی زمانی که حکومت نظامی بر اعراب ساکن اسرائیل، از جمله دروزی‌ها، اعمال شد و تا سال ۱۹۶۶ ادامه داشت، باز هم دروزی‌ها دست به اعتراض نزدند. البته دروزی‌های لبنان تا حد زیادی موضع ملی‌گرایانه عربی و خصمانه‌ای نسبت به اسرائیل اتخاذ کرده‌اند. در سال ۱۹۷۹، سمیر قنطار، مبارز دروزی لبنانی، رهبری یک حمله مسلحانه را که جبهه آزادی‌بخش فلسطین مسئولیت آن را بر عهده گرفت و در ساحل نهارا در شمال اسرائیل اجرا شد، بر عهده گرفت. ۲۹۰ سال را در زندان گذراند و در سال ۲۰۰۸ در تبادل زندانیان بین اسرائیل و حزب‌الله، به لبنان بازگشت. در سوریه، دروزی‌ها به طور فعال در تمام جنبه‌های زندگی عمومی مشارکت داشتند. آنها همچنین حضور قابل توجهی در ارتش سوریه داشتند، به طوری که دو فرمانده دروزی به عنوان رئیس ستاد کل و دو نفر دیگر به عنوان وزیر دفاع منصوب شدند. این در حالی است که دروزی‌های سوریه بیش از ۳ درصد از کل جمعیت را تشکیل

طرح گسترده‌تر نتانیاهو برای تغییر خاورمیانه می‌دانند. آنها تبلیغات اسرائیل برای معرفی خودش به عنوان حامی دروزی‌ها را باور ندارند. آنها معتقدند که هدف واقعی اسرائیل ایجاد اتحادی از اقلیت‌های منطقه‌ای تحت سلطه اسرائیل است.

▼ تاریخ دروزی‌ها در منطقه

جامعه دروزی در اوایل قرن یازدهم در زمان حکومت سلسله فاطمیان در مصر ظهور کرد. اعتقادات آنها یک آموزه باطنی و تلفیقی است که ریشه در منابع مختلف مذهبی و فلسفی، از جمله اسماعیلیه، آموزه‌های افلاطونی و عرفان دارد. دروزی‌ها همچنین به تناسخ ارواح اعتقاد دارند. ماهیت پنهانی این اعتقادات به انزوا و تثبیت این جامعه در کوه‌های جنوب سوریه، کوه لبنان و جبلیل علیا کمک کرده است. دروزی‌ها به این باور رسیدند که درگیری در فلسطین یک اختلاف مذهبی بین مسلمانان و یهودیان است و ترجیح دادند از آن دوری کنند. با این حال، آنها نقش اندکی در بخش پایانی درگیری که منجر به ظهور اسرائیل به عنوان یک کشور شد، ایفا کردند. فوزی الفاوقجی، افسر سوری، ۵۰۰ سرباز دروزی را در جنبشی که هدف آن جلوگیری از تأسیس یک دولت یهودی در فلسطین بود، به خدمت گرفت. با این حال، هاگانا، به عنوان یک سازمان شبه‌نظامی صهیونیستی، این گروه را در نبرد ارمات بوحنان در جریان جنگ داخلی فلسطین در سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۴۸ شکست داد. دروزی‌ها پس از متحمل شدن خسارات سنگین، تصمیم گرفتند با هاگانا متحد شوند. در سال‌های اولیه پس از تأسیس اسرائیل، یاکوف شیمونی، یکی از مقامات اسرائیلی، دیوید بن گوریون، نخست‌وزیر وقت اسرائیل را متقاعد کرد که ایده «پیمان خون» بین اسرائیل و دروزی‌ها را ترویج دهد. هنگامی که ارتش اسرائیل

در سوریه، دروزی‌ها به طور فعال در تمام جنبه‌های زندگی عمومی مشارکت داشتند. آنها همچنین حضور قابل توجهی در ارتش سوریه به طور کلی داشتند، به طوری که دو فرمانده دروزی به عنوان رئیس ستاد کل و دو نفر دیگر به عنوان وزیر دفاع منصوب شدند. این در حالی است که دروزی‌های سوریه بیش از ۳ درصد از کل جمعیت را تشکیل نمی‌دهند.

هلال خشان

استاد دانشگاه آمریکایی بیروت



ماه گذشته، درگیری‌هایی بین گروه‌های شبه‌نظامی دروزی و قبایل سنی در استان سویدا در جنوب سوریه رخ داد. دشمنی بین دروزی‌ها و قبایل این منطقه به قرن‌ها پیش برمی‌گردد، اما عدم کنترل دولتی جدید سوریه، پس از فروپاشی حکومت اسد در سال گذشته، درگیری بین آنها را دوباره شعله‌ور کرده و این بار، اسرائیل برای دفاع از دروزی‌ها وارد عمل شده است. نیروی هوایی اسرائیل یک ستون زرهی اعزامی از سوی دولت جدید سوریه برای پایان دادن به جنگ را منهدم کرد. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، این حمله را با این استدلال توجیه کرد که برای محافظت از دروزی‌ها که اسرائیل با آنها «اتحاد برادرانه‌عمیق» دارد، اقدامی ضروری باید صورت می‌گرفت. بلافاصله پس از فروپاشی حکومت اسد، نیروهای اسرائیلی به بهانه حفظ امنیت اسرائیل، عملیات خود را در داخل خاک سوریه آغاز کردند. اسرائیل اکنون ۶۲۵ کیلومتر مربع از خاک سوریه را کنترل می‌کند؛ علاوه بر ۱۸۰۰ کیلومتر مربع از ارتفاعات جولان که از سال ۱۹۶۷ در اختیار داشته است. اسرائیل همچنین ۱۳ پایگاه نظامی در سرزمین‌های اخیراً تصرف‌شده ساخته و خواستار غیرنظامی شدن جنوب سوریه شده است. این منطقه وسعتی برابر با ۸ درصد از کل خاک سوریه دارد. با این حال، در سال‌های اخیر، دروزی‌ها، هویت عربی خود را دوباره بازیابی کرده‌اند و برخی اکنون نسبت به نیت اسرائیل تردید دارند. بسیاری از آنها، اقدامات اخیر اسرائیل در سوریه را بخشی از

دست به سینه در مقابل او می‌ایستاده‌اند و شماتت‌های پدران‌ه‌اش را با گفتن «چشم‌انکار نمی‌کنیم» پاسخ می‌داده‌اند! با این حساب، واضح است که نوع تعامل زندان با زندانیان سیاسی و بالعکس، موضوعی حساس و بسیار قابل تأمل است. این تعامل گاهی به صورت یک‌طرفه و گاه دوطرفه، از روال عادی و طبیعی خارج می‌شود. مسرولان اداری یا انتظامی برخی از زندان‌ها، گویی جز زبان آمرانه و تحکم‌آمیز در برخورد با هر نوع زندانی، رفتار دیگری نمی‌شناسند. این افراد در مواجهه با زندانیان سیاسی بخصوص آن دسته‌ای را که «متهم» و «مغرور» فرض می‌کنند، بسیار تحریک‌آمیز برخورد می‌کنند و سبب بروز تشنج و گاه درگیری کاملاً بی دلیل می‌شوند. صورت معکوس این گزاره هم متأسفانه گاه پیش می‌آید. نلسون ماندلا در خاطرات خود از زندان روبن‌آیلند نمونه‌هایی از این موارد مطرح کرده است که برای افراد زندان رفته ملموس و آشنا و برای دیگران غریب جلوه می‌کند.

این مسائل بدان دلیل طرح شد تا دربارهٔ برخوردی که گفته می‌شود در جریان انتقال زندانیان سیاسی از زندان بزرگ تهران به زندان اوین پیش آمده است، نکته‌ای بیان شود.

قوة قضائیه و سازمان زندان‌ها، می‌تواند ادعا کند که انتقال زندانیان سیاسی به زندان بزرگ تهران به دلیل حمله اسرائیل به زندان اوین، از روی ضرورت و اجبار شرایط بوده است. این ادعا قابل انکار نیست اما آیا دستگاه قضا به جای این انتقال سخت و طاقت‌فرسا، نمی‌توانست به زندانیان مرخصی دهد؟ قاعدتاً می‌توانست، اما نداد! چرا؟ با مرخصی آنها چه مشکل خاص سیاسی

و درست به همین دلیل، در دستگاه قضایی و نهادهای امنیتی به کارگیری عبارت «زندانی سیاسی» را بر نمی‌تابند و بر استفاده از لفظ «زندانی امنیتی» تأکید می‌کنند. این موضوع سبب شده است که فردی با اتهام دخالت در یک حملهٔ مسلحانهٔ منجر به قتل با فردی با اتهام تبلیغ علیه نظام از راه نوشتن یک یادداشت یا ایراد سخنرانی، در یک ردیف طبقه‌بندی و در بند واحدی نگهداری شوند.

تصویب قانونی تحت عنوان «جرم سیاسی» از این مشکل گره‌ای باز نکرده است. اصولاً آنچه در کشور ما «جرم سیاسی» نام گرفته در بسیاری از کشورها اصلاً جرم تعریف نشده است. در عین حال، آنچه در ایران به عنوان «جرم امنیتی» مشهور شده، در ادبیات جهانی «جرم سیاسی» نامیده می‌شود. از این جهت هم روشن است که گونه‌ای آشفته‌گی مفهومی و عوارض مغرب ناشی از آن جانب جامعه را گرفته است.

در هر حال، زندانیانی که تحت عنوان زندانی سیاسی یا امنیتی شناخته می‌شوند، همگی از یک سنخ فکری و سیاسی نیستند. آنها هر کدام خط مشی مخصوص به خود را دارند و قاعدتاً نوع رفتار و تعامل‌شان با نظامات حاکم بر زندان متفاوت است.

مشهور است که در زندان زمان پادشاهی پهلوی، مرحوم شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، تمام سلسله مراتب زندانبانان را به یک چشم نگاه می‌کرده و با همهٔ آنان با بر خاش و تندی و خشم روبه‌رو می‌شده است. در مقابل گویا مرحوم سیدمحمود طالقانی حتی با شکنجه‌گران ساواک با تسامحی بی‌نهایت بزرگوارانه برخورد می‌کرده، به گونه‌ای که شماری از آنها هنگام سر زدن به بند،

همانطور که در یک ادارهٔ دولتی، ارباب رجوع ممکن است با یک فرد بدخیم یا خوش‌خیم روبه‌رو شود، در سازمان اداری یک زندان هم ماجرا عیناً همین‌گونه است. از این رو، داوری کلی و مطلق دربارهٔ مدیران ومأموران و پرسنل یک زندان ناپجا و ناعادلانه است واگر قرار به داوری منصفانه باشد، باید در بارهٔ آنها تک تک و مورد به مورد قضاوت کرد.

روشن است که زندانیان هم همگی از یک قشر و گروه و با یک نوع اتهام نیستند. معمولاً زندانیان را در زندان‌ها بنا به نوع اتهام‌شان طبقه‌بندی و از یکدیگر جدا می‌کنند. این اصل متأسفانه همیشه رعایت نمی‌شود. علاوه بر این، طبقه‌بندی بر اساس نوع اتهام هم لزوماً راه‌حل مناسبی نیست. چه بسا انسان با فرهنگ و با تربیتی که به دلیل نوع اتهامش، مجبور به همزیستی با موجودات به واقع شرور و دیگرآزار شود و در سخت‌ترین و غیرانسانی‌ترین شرایط ممکن قرار گیرد.

اصولاً نگهداری زندانیان در یک محیط عمومی و بدون برخورداری هر یک از آنها از یک فضای امن شخصی، بی‌نهایت آسیب‌زا است اما مجموعه مشکلات و گرفتاری‌های مملکت متأسفانه جایی برای آسیب‌شناسی عمقی این موضوع باقی نگذاشته است!

در بین زندانیان، یک عده به دلایل سیاسی یعنی به دلیل نوع انتقاد یا مخالفت‌شان با نحوه حکمرانی از شماری از حکمرانان به زندان محکوم می‌شوند. چنین پدیده‌ای در برخی از کشورها منسوخ شده است اما بدبختانه در کشور ما همچنان تداوم دارد. واضح است که زندانی کردن جمعی از شهروندان تحت عنوان «زندانی سیاسی» مایه خوشنامی دولت‌ها نیست